پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی ، دوره ۱، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲، صفحات۱۷ تا ۴۳

پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی

The metaphor of love in Saeb Tabrizi's sonnet, cognitive analysis

Maryam Alinejad[a], Mehla Arinpour [b]*

[a] Assistant Professor, Journalism Research School, Research Institute of Humanities and Cultural Studies, Arak, Iran

[b] Researcher at the bibliography research school of the Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies, Arak, Iran

KEYWORDS

Cognitive semantics, conceptual metaphor, Saeb Tabrizi's sonnet, Love.

ABSTRACT

The present research concern to the analysis of conceptual metaphor of love and relevant semantic clusters in the Saeb Tbrizi's sonnets. Theoretical foundations of the research are based on the "conceptual metaphor theory" of Lakoff and Johnson. The theorical basis of the research is the conceptional cognitive theory of Lakoff and Johnson's metaphor in which contrary to the traditional approach metaphor not only has an aesthetic role but it also is a cognitive tool for understanding the outhor's worldview and thinking. The utilized method in this research is a combined descriptive-analytic method for assigning canonical metaphors of love in the sonnets of Saaeb. Structural relations between metaphor and mind of the Saaeb have been analyzed. 250 odes and more than 2495 couplet of the Saeb have been surveyed for categorizing of the metaphors. In 289 couplet, the word "love" and its relevant conceptual clusters are used. This emphasis that the poet is affected by a variety of source domains for declaration of love features. Most practical of these source domains are fire, pain and suffer, illness and personification. Therefore, in mind of Saeb, some features of love such as pain, power, destroying, hardness and awareness are more important comparing to the others features.

* نویسنده مسئول

arianpoor.m81@gmail.com

تحلیل شناختی استعاره «عشق» در غزلیات صائب‌تبریزی

مریم علی‌نژاد [الف]، مهلا آرین‌پور [ب]

[الف] استادیار، پژوهشکده دانشنامه‌نگاری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اراک، ایران

[ب] پژوهشگر پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،اراک، ایران

واژگان کلیدی

معناشناسی شناختی، استعاره مفهومی، صائب‌تبریزی، عشق.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۲

چکیده

عشق مفهومی انتزاعی است که بسیاری از شعرا و عرفا از عناصر حسی و ملموس بهره برده‌اند تا با بیانی استعاری مفاهیم ذهنی خود را درباره آن به مخاطب منتقل نمایند. در پژوهش حاضر، استعاره عشق در چارچوب معنا شناسی شناختی با روش توصیفی-تحلیلی بر بنیان نظریه «لیکاف و جانسون» بررسی شده است. مشخص‌ساختن پربسامدترین حوزه‌های مبدأ کلان‌استعاره «عشق» و خرداستعاره‌های مرتبط با آن در غزلیات صائب تبریزی، تعیین نگاشت‌های استعاری آن و مشخص‌نمودن وجوه تمایز فکری صائب از دیگر شاعران از اهداف اصلی این مطالعه است.

۲۵۰غزل از غزلیات صائب‌تبریزی پیکره این پژوهش را شکل می‌دهد. یافته‌های پژوهش که حاصل بررسی ۲۴۹۵ بیت از غزلیات وی است، نشان می‌دهد که شاعر در ۲۸۹ بیت، از قلمروهای مبدأ عینی و ملموسی برای مفهوم‌سازی استعاری عشق بهره‌گرفته است. نتایج حاصل نشان داد که حوزه‌های مبدأ «آتش»، «درد و بیماری» و «جاندارانگاری» پربسامدترین نام‌نگاشت‌ها در این پیکره هستند. همچنین در نظام فکری شاعر، ویژگی نابودگری، دشواری و مرارت عشق بیشتر از سایر ویژگی‌ها موردتوجه بوده‌است که عیار تفکر انتزاعی شاعر را به تصویر می‌کشد. صائب گرچه در غزلیاتش در مفهوم‌سازی عشق، تحت‌تاثیر سنت شعر فارسی از قلمروهای حسی منفی بهره گرفته، اما این امر موجب غلبه بار ارزشی منفی نسبت به عشق در اشعار او نشده، بلکه وجود تعابیر مثبت، عشق را به امری مثبت، تاثیرگذار، مطلوب و سازنده مبدل ساخته است. در پایان این نتیجه حاصل می‌آید که استخراج و بررسی این نوع استعاره‌ها از هر متنی سبب می‌شود که درک ما از جهان ذهنی گوینده دقت و عمق یابد.

مقدمه

زبان‌شناسی شناختی رویکردی است که زبان را وسیله‌ای برای سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌داند. در زبان‌شناسی شناختی، زبان اساساً به عنوان نظامی از مقولات درنظر گرفته می‌شود و ساختار صوری زبان نه به عنوان پدیده‌ای مستقل بلکه در مقام نمودی از نظام مفهومی کلی، اصول مقوله‌بندی، سازوکار پردازش و تأثیرات تجربی و محیطی مورد مطالعه قرار می‌گیرد (گرارتس[۲]، ۱۹۹۵: ۳). در این نگرش فرض بر این است که زبان الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۷-۶).

طرح اندیشه استعاره‌های مفهومی[۳] در معنی‌شناسی شناختی یکی از تأثیرگذارترین دستاوردهای زبان‌شناسی جدید به شمار می‌آید که نخستین‌بار در سال ۱۹۸۰ از سوی جورج لیکاف[۴] و مارک جانسون[۵] مطرح شد. آنان بر این نکته تأکید کردند که اساس استعاره‌ها مفاهیم هستند نه واژه‌ها. استعاره‌ها عموماً براساس تشابه نیستند؛ بلکه برمبنای تجربه‌های محیطی میان دو حوزه مفهومی متفاوت شکل می‌گیرند (لیکاف و جانسون،۱۹۸۰: ۲۴). به بیانی دیگر می‌توان گفت استعاره‌های مفهومی، واقعیت‌هایی شناختی هستند که به لحاظ عصبی در ذهن هر فرد کدگزاری شده‌اند و به طور مداوم در ذهن افراد برای بیان انواع مختلفی از اطلاعات نگهداری می‌شوند (استین و همکاران، ۲۰۰۸:۱۲۰). تجارب ما به دو حوزه عینی و انتزاعی تقسیم می‌شوند. مفاهیم شناختی و به‌طور اخص استعاره‌های مفهومی به ما کمک می‌کنند تا حوزه‌های انتزاعی را از طریق فرافکنی در حوزه‌های عینی بهتر درک کنیم. بنابراین دو حوزه یا قلمرو مدنظر است: اولی، «قلمرو مبدأ [۶]» و دیگری، «قلمرو مقصد[۷]». رابطه میان این دو قلمرو به شکل تناظرهایی صورت می‌گیرد که «نگاشت[۸]» نام دارد (لیکاف،۱۹۸۷: ۲۷۶).

در پژوهش حاضر بر آن شدیم تا مفهوم کلیدی «عشق» را در غزلیات صائب تبریزی مورد مطالعه قراردهیم. دلیل انتخاب عشق از میان حوزه‌های مختلف احساسی، اهمیت و برجستگی آن در ادبیات فارسی است. مبحث عشق نه تنها در تاریخ فلسفه یونان، بلکه در تاریخ فلسفه اسلامی نیز از همان ابتدا مورد توجه فیلسوفان و در رأس ایشان فارابی و ابن‌سینا بوده است (پورجوادی،۱۳۸۷: ۶۵). صائب نیز همچون دیگر شعرا از استعاره عشق برای انتقال بهتر اندیشه‌های خود به مخاطب بهره برده است. از این‌روی تعیین

ق[2] Geeraerts, D.
[3] Conceptual metaphors
[4] Lakoff, G.
[5].Johnson, M.
[6] source domain
[7] target domain
[8] mapping

پربسامدترین حوزه‌های مبدأ کلان استعاره مفهومی عشق و خرد استعاره‌های مرتبط با آن در غزلیات وی، تعیین نگاشت‌های استعاری آن و مشخص‌نمودن وجوه تمایز فکری، نوع نگرش و ذهنیت او درباره مفهوم عشق از دیگر شاعران از اهداف دیگر پژوهش است.

۲- مبانی نظری و مروری بر مطالعات گذشته

درباره استعاره‌های مفهومی و به ویژه استعاره مفهومی عشق تاکنون پژوهش‌های مختلفی در زبان‌های مختلف صورت گرفته است. جورج لیکاف و جانسون در ۱۹۸۰ در کتاب خود با عنوان«استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» مطرح می کنند که نظام ادراکی انسان اساساً سرشتی استعاری دارد و استعاره به شکل ناخودآگاه و غیراختیاری در زندگی روزمره انسان به فراوانی به کار می‌رود.

به باورکتونن[9] (۱۸۹۴) عشق معنایی باستانی دارد و به‌نظر می‌رسد این مفهوم نقشی اساسی در شکل‌دهی ذهن بشر داشته است. کووچش[10] (۱۹۸۶) در کتاب «استعاره‌های خشم، غرور و عشق» و سپس در سال ۱۹۸۸ در کتاب «زبان عشق» استعاره‌های مفهومی عشق را بررسی کرده است. لیکاف و کووچش (۱۹۸۷) به استعاره‌های مفهومی در حوزۀ عواطف، در قالب نمونه‌های زبان انگلیسی پرداخته‌اند. گوارت و هوانگ (۲۰۰۰) در پژوهش‌های خود در حوزۀ عواطف به مفاهیم عاطفی نه‌گانه‌ای مانند خشم، ترس، شادی و غم که عواطف اولیه نامیده می‌شوند، اشاره می‌کنند. آنها عواطفی مانند عشق و شرم را ازنظر شناختی مفهومی پیچیده می‌دانند.

لوپز[11] (۲۰۱۰) به بررسی استعاره عشق در سروده‌های پابلو نرودا پرداخته و برای استعاره عشق در آثار وی انگاره‌ای ارائه داده است. او در این انگاره فرهنگی به این نکته اشاره کرده است که عشق زیرمجموعه‌ای از انگاره کلی‌تر عواطف انسان است. این انگاره، برداشت غربی از عشق، رابطه عاشقانه، هوس، جنسیت و سایر طرح واره‌هایی است که در ادراک غرب از انگاره عشق وجود دارد. لوپز از استعاره‌هایی همچون عشق وحدت است، عشق نیرو است، عشق زمان است و عشق یک موجود زنده است، یاد می‌کند.

هارپلا[12] (۲۰۱۵) به بررسی استعاره مفهومی عشق در ترانه‌های کایلی مینوگ پرداخته است. وی استعاره‌های مفهومی این ترانه‌ها را در سه دسته استعاره‌های ساختاری، جهتی و هستی‌شناختی طبقه‌بندی کرده است. استعاره‌های جهتی شامل بالا و پایین، اینجا و

[9] Ketonen
[10] Kövecses, Z.
[11] López, M.
[12] Harpela, J.

آنجا هستند. استعاره‌های ساختاری عشق، سفر، موسیقی، خلسه، جنون، جادو، مذهب، وحدت و نور را دربرمی‌گیرند. استعاره‌های هستی‌شناختی عشق، خوردنی، گیاه، مایع (درون ظرف)، ساختمان، بازی، منبع گرما و یک شیء نجومی هستند.

در زبان فارسی در سال‌های اخیر، برمبنای نظریه استعاره مفهومی، پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که در آنها پژوهشگران، به مطالعه و واکاوی متون مختلف ادبی پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها در دو دسته قابل بررسی هستند: دسته اول پژوهش‌هایی را دربرمی‌گیرد که به‌طورکلی استعاره مفهومی را در اثر یا ژانر خاصی بررسی کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به مقاله گلفام و همکاران با عنوان « استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی» (۱۳۸۸) اشاره کرد. پژوهشگران در این پژوهش، ابتدا استعاره‌های زمان را در شعر فروغ بررسی کرده و نتیجه‌گیری کرده‌اند که این استعاره‌ها به همان صورتی که در گفتار فارسی‌زبانان وجود دارد، در شعر فروغ هم یافت می‌شود. آنها همچنین قراردادی و نوبودن این استعاره‌ها را در دفترهای شعری این شاعر، مورد واکاوی قرار داده‌اند.

بهنام (۱۳۸۹) در پژوهش خود با عنوان «استعاره مفهومی نور در دیوان شمس» با استفاده از نظریه شناختی استعاره معاصر، کارکردهای استعاره «نور» و خوشه‌های تصویری مرتبط با آن را در غزل‌های مولوی تبیین نموده است و از رهگذر بررسی این استعاره نتیجه می‌گیرد که بصری‌بودن شناخت و معرفت که به عنوان انگاره‌ای اولیه در ژرف‌ساخت این اثر آشکار است، بستری مناسب برای تحلیل و تبیین مقولات انتزاعی مورد نظر مولوی به شمار می‌رود.

راکعی (۱۳۸۸) در پژوهش خود به تحلیل استعاره در شعر قیصر امین‌پور می‌پردازد. او ضمن طرح دیدگاه‌های نوین درباره استعاره، استعاره‌های به‌کاررفته در شعرهای دفتر (دستور زبان عشق) را شناسایی و معرفی می‌کند.

زرین‌فکر و همکاران(۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «استعاره مفهومی رویش در معارف بهاء ولد» ضمن تحلیل و توصیف استعاره‌های رویشی به‌کاررفته در معارف، با نگاشت مرکزی (هستی و وجود، گیاه است.) و در سه حوزه خدا، جهان و انسان، بخشی از دیدگاه‌های مهم بهاءولد را در مسائل عرفانی و کلامی از قبیل وحدت‌وجود و جبر و اختیار مورد بررسی قرار داده و نتیجه‌گیری کرده‌اندکه ارتباط میان سه حوزه یادشده، حکایت از انسجام و هماهنگی ذهن مؤلف در تبیین مهم‌ترین مفاهیم شناختی دارد.

دسته دوم به پژوهش‌هایی اختصاص دارد که به بررسی و تحلیل شناختی استعاره «عشق» در برخی آثار ادبی پرداخته‌اند؛ از جمله پژوهش زرقانی و همکاران (۱۳۹۲) که به تحلیل شناختی استعاره عشق در غزلیات سنایی پرداخته اند.این پژوهشگران پس از مشخص‌ساختن استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی، آنها را براساس مضمون، در سه گروه: استعاره‌هایی که تصویر روشنی از عشق ارائه می‌دهند، استعاره‌هایی که ویژگی‌های منفی عشق را پررنگ می‌کنند و استعاره‌های دوپهلو، بررسی و تحلیل کرده‌اند و در پایان

نیز با مرور شگردهای بلاغی سنایی در خلق استعاره‌های شناختی، کوشیده‌اند از زاویه‌ای دیگر این استعاره‌ها را به مخاطب معرفی کنند.

هاشمی و قوام (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «نگرش احمد غزالی به عشق بر بنیاد نظریه استعاره شناختی» با هدف بررسی مفهوم «عشق» بر پایه بازیابی عناصر واژگانی در قلمروهای حسی این مفهوم و به منظور مشخص‌کردن شبکه‌های استعاره و کشف استعاره‌های کانونی این مفهوم، با استفاده از نظریه استعاره شناختی، به بررسی مفهوم عشق در این اثر پرداخته‌اند و نتیجه‌گیری کردند که دیدگاه غزالی به عشق، دیدگاهی زاهدانه و عابدانه است و نه عاشقانه.

پورابراهیم و غیاثیان (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی خلاقیت‌های شعری حافظ در مفهوم‌سازی عشق» به بررسی خلاقیت حافظ در تصویر مفهوم «عشق» در چارچوب نظریه استعاره شناختی پرداخته‌اند. این پژوهشگران نتیجه‌گیری کرده‌اند که کاربردهای خلاقانهٔ مفهوم‌سازی‌های استعاری موجب تمایز زبان شعر از زبان عادی می‌شود و از میان شاخص‌های چهارگانهٔ کوچش، ترکیب و پیچیده‌سازی به ترتیب بیشترین و کمترین کاربرد را دارد.

جباره ناصر و همکاران (۱۳۹۵) به تحلیل شناختی استعاره‌های عشق و غم در غزلیات شهریار پرداخته‌اند. آنها نتیجه‌گیری می‌کنند که احساس غم و عشق در نظام فکری شاعر به گونه‌ای است که غم را درد و رنج، اشتیاق، رمز و راز و آیین می‌داند و عشق را نیک‌بختی، بلا، آیین و افسانه می‌شمارد.

اسپرهم و تصدیقی(۱۳۹۷) به تحلیل استعاره شناختی عشق در اشعاره مثنوی مولانا برپایهٔ حوزه مبدأ و مقصد و در چهار گروه مفهومی مثبت، منفی، دوپهلو و خنثی پرداخته‌اند. نتیجهٔ حاصل از این پژوهش آن است که سوزندگی، مست‌کنندگی و ذی‌شعوربودن عشق، بیشتر از سایر جنبه‌های آن مدنظر مولانا بوده و در نگاه وی تمام اقتدار از آن معشوق است.

ولی‌زاده پاشا و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی مفهوم‌سازی عشق در غزلیات شمس و ارتباط آن با مضامین قرآنی از دیدگاه شناختی پرداختند. نتیجه بررسی نشان می‌داد که در گفتمان شعری–ادبی شمس چهار استعاره «عشق کلید است»، «عشق سفر است»، «عشق گیاه است» و «عشق سلطنت است» کاملاً برجسته هستند. حوزه‌های مبدأ مذکور در این پژوهش و نوع نگاشت‌ها بیانگر تأثیر عمیق قرآن بر زبان غزلیات شمس است.

فروزانفر (۱۳۹۸) در پژوهش زبان شنا سانه خود از ا ستعاره مفهومی "ع شق" در غزلیات امیرخ سرو دهلوی نتیجه می‌گیرد که دهلوی از دو طریق، انتقال معنا و تغییر معنا، توان سته معناهای تازه‌ای به ع شق بدهد و نمادی ویژه از آن بسازد و با دادن تعلیق در معنای واژه‌ها ،خواننده را در تداعی معناهای بیشتری آزاد بگذارد.

کارگر و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهش خود به نقش نور در مفهوم‌سازی عشق در غزلیات حافظ پرداخته‌اند. در پایان بررسی، آنان مطرح می‌کنند که ارتباط گسترده این دو قلمرو در غزل حافظ بیانگر آن است که شاعر برای محسوس‌کردن موضوع عشق از مجموعه نور و ملزوماتش استفاده کرده است و به عبارتی حافظ عشق را روشنگر می‌داند.

۳-کلان استعاره عشق در غزلیات صائب تبریزی

در این بخش استعاره‌های مفهومی با قلمرو مقصد عشق در غزلیات صائب تبریزی به ترتیب فراوانی و بسامد آنها به همراه تعدادی از نمونه غزلیات وی ذکر می‌شوند. ۲۵۰غزل (غزل۱۰۰۰ تا ۱۲۵۰) از غزلیات صائب‌تبریزی پیکره این پژوهش را شکل می‌دهد. با هدف پرهیز از تکرار، سعی شده است ابیاتی به عنوان نمونه انتخاب شوند که هر کدام ویژگی خاصی از قلمرو مبدأ استعارهٔ موردنظر را به نمایش می‌گذارند. همچنین نمونه‌های نشان‌دهندهٔ هر استعاره، با توجه به نوع نمود آن استعاره در ابیات، طبقه‌بندی می‌شوند. ترتیب ذکر انواع نمود هر استعاره نیز بر اساس فراوانیِ ابیات به شرح زیر تنظیم شده است.

۳-۱ . عشق آتش است

پربسامدترین ا ستعاره شناختی ع شق در غزلیات صائب، نامنگا شت «ع شق آتش ا ست» می‌با شد که با کاربرد آن در پنجاه و شش بیت در پیکره مورد مطالعه، به اعتبار بسامد، رتبه نخست را به خود اختصاص داده ا ست. به دلیل اجتناب از اطناب، به ذکر دو بیت نمونه از هر استعاره بسنده می‌شود.

صحبت ما می‌کند صاحبدلان را گرم عشق　　این کباب خون‌چکان را سینه ما آتش است

(۹/۱۰۰۸)

ربط ما با داغ عالم‌سوز عشق، امروز نیست　　سال‌ها شد این سمندر شیرمست آتش است

(۲/۱۰۱۰)

همچنان‌که می‌دانیم آتش ویژگی‌هایی همچون سوزانندگی، رو شنایی‌بخ شی، پختن و خا صیت تطهیر و پاک‌کنندگی دارد. ع شق و آتش از دو جنس فیزیکی متفاوت هستند، در واقع آتش از مصادیق عشق نیست ولی در باورهای پیش از ا سلام، آتش مقدس بوده است، اگرچه در دوره بعد ازاسلام از بار معنایی مثبت آن کاسته شد. این باور دوگانه و زمینه‌سازی‌های انتقال فرهنگی و بین نسلی سبب گردیده است که شعرا از این کلان‌استعاره حالت دوبعدی تجربه عشق را مفهوم‌سازی کنند؛ تجربه‌ای که در دل خود خوشی‌ها و سختی‌ها را در کنار هم دارد و یا در مقطعی از زمان از آن به عنوان خوشی و لذت و در برهه‌ای دیگر در قالب رنج و مرارت یاد شود. صائب از آتش به عنوان نمادی از عشق استفاده می‌کند و دو نگاشت عشق و آتش در ابیات بالا کاملاً مشهود است. این متناظرها بر ا ساس نگا شت ا ستعاره «ع شق آتش ا ست» شکل گرفته‌اند و نشان می‌دهند که چگونه یک مفهوم ا ستعاری با مفهوم عینی و ملموسی که شاعر آن را تجربه نموده است، تطابق می‌یابد. در عبارت استعاره مفهومی «عشق آتش است» نگاشت واژه آتش که فیزیکی و ملموس است، قلمرو مبدأ را شکل می‌دهد و واژه مفهومی «عشق» که کلمه عشق به آن بسط داده شده، قلمرو مقصد به‌شمار می‌رود.

شکل ۱- نگاشت استعاره و قلمرو مقصد و مبدأ

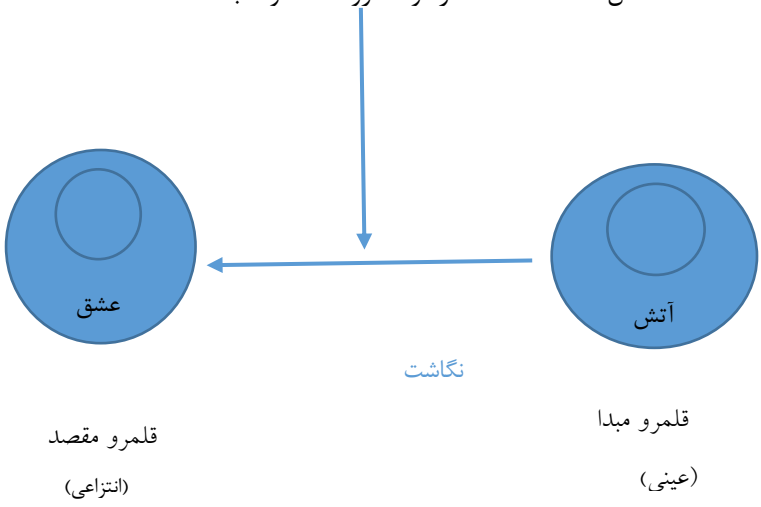

«عشق آتش است»

کانون معنایی اصلی حوزه مبدأ از عوامل محدودکننده نگاشت‌ها در برگزیدن یک حوزه مبدأ خاص برای یک حوزه مقصد است. کانون معنی حوزه مبدأ «آتش» در غالب ابیات صائب مفهوم سوزانندگی و مرارت دارد. شاعر از حوزۀ گرما و سوزانندگی آتش برای ملموس‌کردن حوزۀ عشق بهره برده و به توصیف عاشق در آتش و تجربه عشق با «گرمای صحرای محشر» پرداخته است. در بیتی دیگر با به‌کاربردن ترکیب اضافی: «داغ عالم سوز عشق» باز هم از ویژگی سوزانندگی و رنج آن یاد کرده است و به همین ترتیب با توصیف آتش‌افروزی عشق با عبارت «این کباب خون‌چکان را سینه ما آتش است» بر حالت‌های سوزانندگی و نابودگری آن دلالت دارد و به نوعی تاکید بر جنبه منفی آن است. اگرچه شاعر در تعداد معدودی از ابیات به ویژگی نوربخشی آن اشاره نموده است.

۲-۳ .عشق جاندار است

این کلان‌استعاره، در قالب خرداستعاره «عشق انسان است.» با بسامد چهل و سه بیت، جزو استعاره‌های پرکاربرد غزلیات صائب به شمار می‌رود.

عشق مشاطه است.

نیست دلگیری زکوه بیستون فرهاد را　　عشق چون مشاطه گردد، سنگ خارا هم خوش است

(۶/۱۰۱۳)

عشق قهرمان است

قهرمان عشق، دلها را مسخر کرده است　　هرکجا آهی که بینی رایت اقبال اوست

(۴/۱۰۹۱)

عشق بخشنده است

اهل ابرامند محروم از کرامتهای عشق　　بی‌سؤال آن کس که بخشد، با تقاضا دشمن است

(۲/۱۰۸۴)

عشق غیور است

پنجه مومین حریف پنجه خورشید نیست　　عقل بیجا، پنجه با عشق غیور انداخته است

(۲/۱۱۰۱)

عشق مربی است

می کند روشـــندلان را تربیت دهقان عشـــق　　دانه های پاک یکسر در زمین پاک اوست

(۳/۱۰۹۰)

عشق دلسوز است

عشـــق می‌چیند زدلســـوزی بلای حســـن را　　در دل بلبل خلد خاری که در پای گل است

(۳/۱۰۴۴)

عشق بی‌پرواست

عشق را پروای چشم عیب‌جوی عقل نیست　　از گزند چشم خفاش، آفتاب آسوده است

(۴/۱۱۶۱)

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، درک استعاری مفاهیم پیچیده انتزاعی و ذهنی چون «عشق» بر اساس نگاشت بر برخی حوزه‌های مبدأ عینی چون «انسان‌بودن» تسهیل می‌شود. در این رابطه، پس از خلق انطباق اولیه ساختار جسمی ← ساختار انتزاعی، در این نظام استعاری، کلان استعاره «عشق انسان است» را برپایه مجاز «عینی به جای انتزاعی» خلق می‌کند که به تبع آن خرداستعاره‌های اولیه‌ای برمبنای مطابقت با خصایص انسانی شکل می‌گیرد و بنابراین در ابیات فوق، شخصیت انسانی به عشق داده شده است. چون: «عشق قهرمان است». «عشق بی‌پرواست» و غیره. در واقع صائب با به‌تصویرکشیدن عشق همچون موجودی زنده، روح داشتن عشـــق را برجســـته می‌کند و به مخاطب این مطلب را القا می‌نماید که ما با موجودی ذی‌شـــعور و جاندار ســـروکار داریم (زرقانی و دیگران،۱۳۹۲: ۲۲). شاعر در راستای مفهوم‌سازی عشق به شیوه‌ای هنرمندانه و خلاقانه برخی ویژگی‌های انسان و فعالیت‌هایش را به‌کارگرفته و با کمک تصاویر استعاری مفهوم عشق را منعکس می‌کند.

از دیگر نگاشـت‌های اسـتعاری این خرداسـتعاره در غزلیات صـائب می‌توان به مواردی چون، غروردارشـتن، مسـلط‌بودن، چربدسـتی، دسـتگیری، غیرت، ترکتازی، دلالی، دلسـوزی، و... اشـاره کرد که همه این ویژگی‌ها، حاکی از ذی‌شـعور بودن عشـق در نظر صـائب تبریزی است.

۳-۳ . عشق درد و بیماری است

بیست و چهار بیت از غزلیات صائب با محوریت خرداستعاره مفهومی «بیماری و درد» سروده شده‌اند.

چاره بیماری عشـــق اســـت، پرهیز از طبیب هرکه قدر درد داند، با مداوا دشمن است

(۵/۱۰۸۴)

نیست جز تسلیم صائب هیچ درمان عشق را پنجه در سرپنجه تقدیر کردن مشکل است

(۱۴/۱۰۳۲)

دیدگاه شناختی به دنبال آن است تا به معیارهای انتخاب یک قلمرو مبدأ برای قلمروی مقصد پی ببرد. یکی از معیارهایی که در این زمینه می‌توان به آن توجه داشت، تجربه جسم‌پندارانه است. همبستگی‌های موجود در تجربه جسمانی، سبب شکل‌گیری استعاره‌ها می‌شوند. کاربرد استعارۀ بیماری برای کلان‌استعاره عشق ،در قدیمی‌ترین متون ادبی نیز رایج بوده است. شعرایی چون حافظ، خاقانی، سعدی و..... در اشعار خود از این استعاره بهره برده‌اند. فرد عاشق، به بیمار و عشق به بیماری تشبیه شده است. صائب از قلمرو مبدأ بیماری، برای این قلمرو مقصد استفاده نموده است و از مفهوم ملموس بیماری جسمی بهره جسته تا نگاشت «عشق بیماری است» را شکل دهد. به‌عبارتی‌دیگر مفهوم عشق را در تناظر با حوزۀ مفهومی بیماری قرار داده تا مخاطب درک بهتری از این مفهوم انتزاعی داشته باشد. بیماری‌بودن عشق، با سیستم بیولوژیک ارتباط دارد که بدن به آن واکنش نشان می‌دهد، ضربان قلب افزایش می‌یابد یا اندام‌ها دچار لرزش می‌شوند. او در این استعاره مفهومی بیشتر بر رنج‌ها و مرارت‌های عشق تاکید دارد و شدت احساس عاشق به معشوق را به تصویر می‌کشد. اگرچه در معدود ابیاتی می‌توان دریافت که برگزیدن قلمرو مبدأ «درد» برای ملموس‌ساختن مفهوم عشق از سوی صائب، به‌عنوان نعمتی تلقی شده است که باید قدر آن را دانست و شکوه‌ای از آن نکرد؛ چراکه این درد و بیماری، یادگاری از دوست و موجب خوش‌دلی است. این درد، دل را زنده می‌کند و بلاها را دور می‌سازد. از نظر وی تنها درمان این درد، تسلیم‌شدن در برابر آن است. با این دیدگاه تسلیم عشق شدن یعنی درمان یک بیماری که این مداوا به زندگی امید می‌بخشد و در انسان تحرک و پویایی ایجاد کرده و همین امر زمینه‌ساز افزایش سطح شادکامی در زندگی می‌شود.

۴-۳ . عشق مکان است

در بیست‌ویک بیت از غزلیات صائب، با استعاره‌هایی مواجه می شویم که قلمرو مبدأ آنها مکان است. شاعر آنجا که می‌خواهد عمق عشق را تصویر کند، از قلمرو حسی «محیط»، «بحر» و «قلزم» بهره می‌گیرد.

قلزم عشـــقی که من خاشـــاک او گرد یده‌ام　　چهره گردون کبود از سیلی طوفان اوست
(۹/۱۰۹۳)

بحر عشق است این که موجش می‌شکافد کوه را　　این حباب سست‌بنیاد، این سر پرباد چیست؟
(۲/۱۲۳۶)

برای مفهوم‌سازی گستردگی و فراگیری عشق، «جهان» » را به کار می‌برد.

هر زمان در شـــهربند عقل، ســـور و ماتمی اســـت　　جز جهان عشق نبود گر جهان بی‌غمی است
(۱/۱۲۰۰)

تقدس و حرمت عشق را با واژه «حریم»، تبیین می‌نماید.

در حریم عشـــق، خواهش نـــاامیـــدی بردهـــد　　زان تجلی پرتو خود را به طور انداخته
(۵/۱۱۰۱)

صائب که معتقد است عشق، قدر و منزلت هر فرد را آشکار می‌سازد، به‌منظور تأکید بر این اعتقاد، واژه «دیوان» را در خدمت مفهوم عشق درمی‌آورد.

دل چه می‌داند که قدرش چیست در دیوان عشق　　یوسف نادیده مصر، از قیمت خود غافل است
(۹/۱۰۲۱)

آنجاکه می‌خواهد بر وجه گرفتاری عشق تأکید کند، از واژه ملموس «زندان» بهره می‌برد.

چون به پای خود برون آیم من از زندان عشق؟　　زین دبستان طفل را آزاد کردن مشکل است
(۴/۱۰۳۰)

شاعر یکی از مشخصات اصلی عشق را که تأثیر بر قوه ادراک و عقلانیت است، در «خرابات» مفهوم‌سازی کرده است.

باده رو حانیان را ســـاغری در کار نیســـت در خرابات محبت، جام‌جم نامحرم است

(۲/۱۰۴۹)

مکان‌بودن عشق، دارای خرداستعاره‌هایی است که هریک وجهی از عشق را مفهوم‌سازی می‌کنند.

۵-۳ . عشق راه است

نگاشت «عشق راه است» در پیکره مورد مطالعه، پانزده بار تکرار شده است.

عمر در تمهید اســباب ســفر ضـــایع مکن توشه‌ای گر هست راه عشق را،دل‌خوردن است

(۶/۱۰۶۰)

کرد ر عنــا، هـ مـ چو آ تش، بــال پرواز مرا در طریق عشق اگر خاری مرا در پا نشست

(۸/۱۲۲۰)

ا ستعارۀ «ع شق راه ا ست» ا ستعاره‌ای ا ست که در شعر ب سیاری از شعرا م شاهده می شود تا بدین‌ترتیب شاعر از سازوکارها و شـگردهایی بهره ببرد و زبان خود را از زبان عوام متمایز سـازد. تفاوت این اسـتعاره مفهومی در اشـعار صـائب در ریزه‌کاری‌های این مفهوم‌سازی است. او عشق را مانند حرکتی در یک مسیر و راه مفهوم‌سازی نموده است. البته می‌توان آن را این‌گونه تحلیل کرد که اســتعاره «راه» خود از کلان‌اســتعارۀ «ســفر» در ذهن صــائب نقش گرفته اســت. در واقع ســفر، اســتعاره‌ای کلان اســت که با خرده‌ا ستعاره‌های «راه، خانه، کوی، دریا، آ سمان، پرنده» و ا ستلزام‌هایی مانند «ابتدا و انتهادا شتن، م سافر و رونده بودن و شتافتن» در ابیات بالا نمود یافته است. در استعاره مفهومی «عشق سفر است» اطلاعات از حوزه مبدأ بر حوزه مفهومی مقصد نگاشت می‌شود بدین ترتیب که موانع مسیر به عنوان سختی‌های عشق در نظر گرفته می‌شود. نگاهی کلی به این قلمروها افزون‌بر برداشت سفربودن ع شق، دریافت‌هایی مانند بلندی، خطرناکی، طولانی‌بون و الوهیت را نیز به ذهن تداعی می‌کند. شاعر به منظور ملموس نمودن سیر ع شق، از ا ستعاره راه ا ستفاده کرده ا ست تا این نکته را تبیین نماید که ع شق و محبت، راهی ا ست که عا شق باید برای ر سیدن به محبوب، آن را با تمام دشواری‌های موجود در مسیر طی کند تا در پایان مسیر، به مقصود که دستیابی به تعالی و کمال است، برسد. وی با بکارگیری این قلمرو حسی، این‌گونه به مفهوم‌سازی عشق می‌پردازد؛ راه عشق، راه هدایت ا ست و لازمه قدم گذا شتن در این راه، قطع تعلقات، توشه آن، خون‌دل خوردن و برانگیزاننده عاشق، دل بی‌تاب اوست.

۳-۶. عشق جنون است

در مجموع غزلیات مورد بررسی صائب، هجده بیت یافت شده‌اند که در آنها از نگاشت «عشق جنون است» برای مفهوم‌سازی عشق استفاده شده است.

عشق هیهات است گردد جمع صائب با خرد　　هر سری کز عقل خالی شد، پر از سودای اوست

(۷/۱۰۹۶)

می‌کشـــد هردم برون زور جنون از خانه‌ام　　عشق در پیری مرا همسنگ طفلان کرده است

(۵/۱۱۳۹)

در ابیات فوق شاهد نگاشت ویژگی‌های حوزهٔ جنون بر حوزهٔ عشق هستیم که حوزهٔ مقصدِ عشق از طریق حوزهٔ مبدأ ویژگی‌های انسانی جنون توصیف می شود. اساس این مفهوم، ناظر بر توصیف به‌هم‌خوردن تعادل روانی شخصی است که وارد تجربه عشقی می‌شود. در حقیقت، عاشق تحت‌تأثیر عشق، قدرت تعقل خود را از دست می‌دهد و بدین‌گونه به رهایی می‌رسد؛ رهایی از همه قید و بندهای عرفی و اجتماعی که دست‌وپاگیر او در طی این مسیر هستند. اگرچه وی از این جنون و سودازدگی، فریاد سرمی‌دهد و شکوه می‌کند، اما این شرایط به‌واسطهٔ فراهم‌نمودن این حس رهایی، مطلوب و دلخواه اوست.

۳-۷ عشق جنگ و قتل است

این کلان‌استعاره در غزلیات صائب،هجده‌بار تکرار شده است.

عاشـــقـان از خوردن زخمش نمی‌گردنـد ســـیر　　تیغ خوبان طرفه آب خوشگواری داشته است

(۸/۱۱۱۰)

هرکـه دل در غمزه خونریز آن جلاد بســـت　　رشته جان بر زبان نشتر فصاد بست

(۱/۱۲۰۸)

انتخاب جنگ در حوزهٔ مبدأ این استعاره، در حوزهٔ مفهومی به قتل‌رسیدن و یا ماندن و بردن است، در واقع شاعر با انتخاب مفهومی که در ابیات فوق برای حوزه مقصد انتخاب نموده است، اغلب میدان جنگ و مبارزه را متصور می‌شود. می‌توان طبق این استعاره،

معشوق را انسان، کشور و زمینی فرض کرد که عاشق با ترفندهایی قصد گشودن و تسخیر آن را دارد و این خود منجربه جنگ و قتل می‌شود. این تعابیر ازیک‌سو بر برتری و پیروزی معشوق تأکید می‌کند و ازسوی‌دیگر نشان‌می‌دهد که عاشق از شدت علاقه به معشوق، باوجود آگاهی از شکست در مقابل او به استقبال این شکست می‌رود. تلاش عاشق برای رسیدن به معشوق و رنج‌ها و دشواری‌هایی که در راه عشق متحمل می‌شود، در تناظر با جنگ و مبارزه و زخمی‌شدن و گاهی از دست‌دادن جان است. عاشق در این نبرد قصد مقابله ندارد و با حالتی از تسلیم محض، به حمله معشوق گردن می‌نهد. در اینجا بار دیگر صایب وجه منفی و چهره خشن و بی‌رحم عشق را به تصویر می‌کشد.

۳-۸ . عشق بی‌قراری و آشفتگی است

حدود پانزده بیت از غزلیات صائب دربردارنده این کلان‌استعاره هستند.

شوق را تاب اقامت نیست در یک جا دو روز ورنه نقش پای من آیینه‌دار منزل است

(۴/۱۰۲۳)

بند پیش سیل بی‌زنهار نتواند گرفت بیقرار شوق را زنجیر کردن مشکل است

(۲/۱۰۳۲)

احساسات درونی همچون نیروی محرکه‌ای است که موجب هیجان و تلاطم روح می‌شود و این هیجان درون، آنقدر زیاد می‌شود که جسم را نیز به حرکت و جنبش در می‌آورد و گاه سبب بروز شادی و نشاط درونی می‌گردد. در اینجا انسان به‌عنوان ظرفی در نظر گرفته شده است که احساسات و افکار را در خود دارد. در این استعاره، عشق با مادهٔ درون ظرف مفهوم‌سازی می‌شود و هنگامی که این ظرف لبریز می‌شود، این احساسات درونی خود را در قالب حرکات فیزیکی و جسمی نشان می‌دهند. استعارهٔ ظرف نشان می‌دهد که «بی‌قراری» به عنوان پدیده‌ای مستقل در «درون ظرف»، کلّ بدن یا بخش‌هایی از آن وجود دارد. شاعر به‌خوبی از حوزه مبدأ بی‌قراری و آشفتگی برای برقراری این نگاشت بهره می‌گیرد و تأکید می‌کند که عاشق، برای رضای معشوق، این آشفتگی و بی‌قراری را به جان می‌خرد و حتی از این بی‌قراری و آشفتگی آگاهانه، احساس شادمانی و رضایت می‌کند؛ به‌گونه‌ای که اذعان می‌دارد حتی وصال هم نمی‌تواند از این بی‌تابی او بکاهد.

۳-۹ . عشق می است

شاعر این کلان‌استعاره را در ده بیت از پیکره موردنظر به‌کاربرده است.

گر بـه گـل گیرد در میخـانـه را محتســـب ما خمارآلودگان را آن لب میگون، بس است

(۵/۱۰۰۴)

نشـــأه عشـــق الـهـی را بـه انســـان داده‌انـد گردش این نُه خم از جوش شراب آدمی است

(۴/۱۲۰۱)

در استعاره فوق «می» به عنوان حوزه مبدأ انتخاب شـده است. در جریان شـکل‌گیری اسـتعارهٔ مفهومی، برخی نقش‌های حوزهٔ مبدأ بر حوزهٔ مقصد نگاشت می‌شوند. در نگاشت عشق «می» اس ـ ـ ـت، در واقع نقش «می» بر حوزهٔ «عشق» نگاشت یافته است و شاعر در شعر خود، نقش سکرآوری و بی‌خبری آن و گریز از عقل متعارف را بکار گرفته ا ست. در حقیقت، ع شق افزون‌بر آن‌که به عاشق کمک می‌کند که دغدغه‌ها و غم‌های ناشی از عشق را به فراموشی بسپارد، او را وامی‌دارد که از مرزهای عقل و خردورزی فراتر رود و دست به کارهایی بزند که در شرایط اعتدال عاطفی و هیجانی از آن پرهیز می‌کند. به باور معنی‌شناسان شناختی، ما از «می» و نقش از خود بیخود کردن آن بهره می‌گیریم تا بتوانیم به ش ـ ـکل ملموس‌تری نش ـ ـان دهیم که چگونه عملکرد مغز انس ـ ـان به دلیل بروز «عشق» دستخوش تغییر می‌گردد.

۱۰-۳ . عشق نور است

این استعاره در نه بیت از غزلیات صائب به شرح زیر کار رفته است:

نـور عشـــق از رهـگـذار داغ مـی‌افـتـد بـه دل خانه در بسته دل را همین یک روزن است

(۶/۱۱۷۱)

از ظهور عشق، عالم یک دل روشن شده است احتیاج از رهبر و سنگ نشان برخاسته است

(۹/۱۱۰۳)

در نگاشـت «عشـق نور اسـت»، حوزه مبدأ «نور» ناظر بر ویژگی هدایت‌گری و آشـکارکنندگی عشـق اسـت. کاربرد «نور» به عنوان مفهومی حسـی برای شـناخت مفهوم انتزاعی حوزه مقصـد، ازیک‌سـو ریشـه در فرهنگ پیش از اسـلام ایران دارد که در آن نور و روشـنایی همواره در تقابل با ظلمت و تاریکی قرار داشـته، و ازسـوی‌دیگر ریشـه در فرهنگ اسـلامی دارد که یکی از نام‌های الهی و

نشانه تجلی خداوند به شمار می‌رود. در آثار بسیاری از شعرا نور استعاره از شادی است. انسان شاد و سالم از آنجایی که از هیچ غصه و غم و اندوهی رنج نمی‌برد از دیدگاه مثبتی به جهان پیرامون خود نگاه می‌کند؛ ازاین‌روست که صائب خوشه‌های تصویری مرتبط با آن مانند خورشید، آفتاب و روزنه نور را که همه نماد روشنی هستند، شادی می‌داند

۳-۱۱ . عشق مذهب است

در مجموع غزلیات مورد برر سی صائب، هفت بیت دربردارنده کلان‌ا ستعاره «ع شق مذهب ا ست.» و خردا ستعاره «ع شق بی‌دینی است.» است که بر جنبه ایدئولوژیک عشق تأکید دارد.

عشـــق در یـک پلـه دارد کعبـه و بتخـانـه را چشم حیران را تمیز حق و باطل مشکل است
(۹/۱۰۲۶)

روی در بـیـت‌الـحـرام عشـــق دارد آفـتـاب پرنیان صبح صادق، جامه احرام اوست
(۵/۱۰۹۲)

مفاهیم غیرمادی (حوزۀ مقصد) در استعاره‌ها به کمک یک امر حسی (حوزۀ مبدأ) در ذهن برانگیخته می‌شود. مفهوم غیرمادی عشق از کلیدی‌ترین مفاهیمی ا ست که از همان آغاز راه خود را در ادبیات گ شود. ع شق در زبان‌های مختلف دنیا جزو اح سا سات ا ست و مفهوم سازی‌های بسیاری از آن دیده می شود؛ اما ع شق در ادبیات عرفانی ایران از حوزۀ اح ساس فراتر رفته و مذهب را دربرمی‌گیرد که برای تجسم آن، مفاهیم ملموس بکار گرفته می‌شوند. در استعاره مفهومی، «عشق مذهب است»، نگاشت حوزه مبدأ «مذهب» بر عشق، ضمن پیوند آن با مفاهیم قدسی و متعالی، ارزش متافیزیکی به آن می‌بخشد. شاید بتوان گفت شاعر با بکارگیری این استعاره در پی آن اسـت که نشـان دهد همان‌طور که مذهب موجب هدایت انسـانهاسـت، عشـق نیز می‌تواند چنین کاربردی داشـته باشـد، ازاین‌رو، این استعاره، ناظر بر هدایت‌گری و سعادت‌بخشی عشق است.

۳-۱۲ . عشق سارق است

می برد خواهی نخواهی دل ز دســـت مردمـان کار خود را آن کمان ابرو به زور انداخته است
(۳/۱۱۰۱)

می‌رباید کوه را چون کاه صـــائب، ســـیل عشـــق ورنه کوه قاف و صبر پایدار من یکی است

(۱۳/۱۱۹۴)

ترکیبی نظیر«سیل عشق» از منظر زبـان‌شناسان شناختی، مفهوم کلان‌استعاره «عـشق، سـرقت است» را دل خود دارد که با همان معنای ربودن و سرقت‌کردن بکار برده شده ا ست. در ابیات فوق م شاهده می شود که شخ صیت ان سانی به ع شق داده شده ا ست، شخصیتی منفی به شکل سارق که قصد به‌یغمابردن خوبی‌ها و شادی‌های زندگی انسان را دارد.

۳-۱۳ . عشق بلا است

ز اتفـاق چـار عنصـــر، در بلا افتـاد جـان در عقب یک صلح چندین جنگ هم می‌داشته است؟

(۸/۱۱۱۳)

جامه در نیل مصیبت زن که آن چشم کبود چون بلای آسمان، فیروزجنگ افتاده است

(۳/۱۱۲۷)

۳-۱۴ . عشق گرفتاری و اسارت است

چون به پای خود برون آیم من از زندان عشق؟ زین دبستان طفل را آزاد کردن مشکل است

(۴/۱۰۳۰)

از کمند عشـــق، برق و باد نتوانســـت جســـت وای بر صیدی که این صیاد، در دنبال اوست

(۳/۱۰۹۱)

در ابیات بالا صـائب از حوزه‌های مبدأ دیگری چون فعل‌ها و صـفت‌هایی که در حوزۀ جنگ اسـتفاده می‌شـوند، همچون اسـارت و زندانی‌شدن برای حوزه مقصد عشق استفاده کرده است، به‌عبارتی از جزییات مفاهیم مبدأ نیز برای گسترش آن بهره برده تا مفاهیم موردنظر خود را به زیبایی منتقل نماید. معشوق اسیر عاشق است و عشق اسارت است.

۳-۱۵ . عشق شغل است

غیر شـــغل دلفریب عشـــق، صـــائب در جهان　　رو به هر کاری که آری، آخرش افسردن است
(۷/۱۰۵۹)

نیست ممکن سربرآوردن به سعی از کار عشق　　ساحل این بحر خونین، دست برهم ماندن است
(۲/۱۰۶۹)

۳-۱۶ . عشق شادی است

در حریم ســـینه عشـــاق، غم نامحرم اســـت　　در نزاکت‌خـانـه آیینـه، دم نـامحرم اســـت
(۱/۱۰۴۹)

هر زمان در شـهربند عقل سـور و ماتمی اسـت　　جز جهان عشـق نبود گر جهان بی‌غمی اسـت
(۱/۱۲۰۰)

۳-۱۷ .عشق زندگی است

حسن، فیض آبِ خضر از عشق صائب می‌برد　　بخت سبز شمع از چشم تر پروانه است
(۱۰/۱۱۸۲)

عشـــق روی تـازه‌ای دارد کـه چـون ابـر بـهـار　　دود دل را سنبل و ریحان کند در زیر پوست
(۸/۱۲۲۹)

۳-۱۸ . عشق موسیقی است

عشـــق ذرات ج هان را در ســـ ماع آورده اســـت　　چون سپند، افسردگان را کارفرما آتش است
(۱۳/۱۰۰۸)

آســـمان را عشـــق آورده اســـت در وجد و ســـماع　　آســـیـای شـــعلـه جوالـه را آب، آتش اســـت
(۲/۱۰۰۹)

۳-۱۹ . عشق داستان است

۳-۲۰ . عشـــق

داســـتان شـــوق در هر نامه‌ای نتوان نوشـــت صفحه از بال سمندر کن که ان شا آتش ا ست (۱۶/۱۰۰۸)

شکوه است

داســتان شــوق را تحریر کردن مشــکل اســت بحر را از موج در زنجیر کردن مشـــکل اســـت (۱/۱۰۳۲)

از شــکوه عشــق، میدان تنگ بر هامون شــده اســت دامن صـــحرا ز یک دیوانه پر مجنون شـــده اســـت (۱/۱۱۵۰)

چشـــمـه ســـوزن محیط بحر نتوانـد شـــدن در دل تنگم شـــکوه عشـــق، چون گنجیده اســـت؟ (۳/۱۱۶۴)

۳-۲۱ . عشق زمان است

از بـهـار آفـریـنـش آنـچـه مـی‌آیـد بـه کـار روزگـار عشـــق مـا و روزگـار حســـن اوســـت (۱۲/۱۰۹۴)

در زمـان عشـــق مـا کفرســـت، ورنـه پیش ازین گاه گاهی رخصـــت بوس و کناری بوده اســـت (۸/۱۱۵۹)

۳-۲۲ . عشق اکسیر است

می‌کند خورشـــید تابان، ذره را اکســـیر عشـــق گریـه شـــمع از فروغ منظر پروانـه اســـت (۴/۱۱۹۵)

۳-۲۳ . عشق عجز است

عاجزی از عاشق، از معشوق طنازی خوش است از ســـپند افتادن، از آتش ســـرافرازی خوش اســـت (۵/۱۱۸۲)

۳-۲۴ . عشق بردگی و بندگی است

عاشـــقـان را نیســـت جز تســـلیم دیگر مطلبی　　دیـده قـربـانـیـان بـی‌مـدعـا افـتـاده اســـت

(۲/۱۱۲۱)

۳-۲۵. عشق داد و ستد است

عقل و هوش و صـــبر و دل به یک نظاره رفت　　عشق چون دلال شد، سودای یکجا هم خوش است

(۱۱/۱۰۱۳)

۳-۲۶ .عشق قمار است

نیســـت راهی از دل و دین باختن نزد یک‌تر　　در قمار عشـــق، هرکس را که میل بردن اســـت

(۷/۱۰۶۰)

۳-۲۷ . عشق افسون است

در ســـیه‌دل درنمی‌گیرد فســـون دوســـتی　　دشمن خویش است هرکس دوستدار چشم توست

(۷/۱۰۹۹)

۳-۲۸ .عشق رسوایی است

نـه ز لیخـا پیر هن تنهـا بـه بـدنـا می دریـد　　عشق ازین مستورها، بسیار رسوا ساخته است

(۶/۱۱۰۲)

۴- بحث و تحلیل داده‌های برگرفته از اشعار صائب

صائب در مفهوم‌سازی کلان استعاره عشق، خرد استعاره‌های متنوعی را به‌کار گرفته است؛ اگرچه، برخی از این استعاره‌ها از بسامد بســـیار بالایی برخوردارند، درحالی که برخی دیگر فراوانی و بســـامد بالایی ندارند. صـــائب با بهره‌گیری از حوزه‌های مبدأ متنوع، از زوایای مختلف به مفهوم عشـــق پرداخته اســـت. بدین ترتیب که با اســـتفاده از هر مفهوم حوزه مبدأ، جنبه‌ای از جنبه‌های گوناگون مفهوم انتزاعی و پیچیده عشق را آشکار ساخته است.

یکی از ویژگی‌های قابل‌توجه غزلیات صائب در بهره‌گیری از استعاره مفهومی عشق، که حاصل ذهنیت درهم‌تنیده او درباره عشق است، تجمع هم‌زمان دو ساختار استعاری در یک بیت است؛ بدین ترتیب ساختار چندبعدی و گاه پیچیده‌ای به استعاره می‌دهد که

موجب مفهوم‌سازی بدیع و متفاوتی از عشق می‌شوند. از آن جمله می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد:

وای بـر مـن کـز فـروغ گـوهـر یـکـتـای او نعل هر موجی درین در یا، جدا در آتش اسـت

(۴/۱۰۱۱)

تلفیق استعاره‌های «عشق نور است» و «عشق مکان (دریا) است» در این بیت مشهود است.

شـادم از سـرگشـتگی کز کاکلت دارد نشـان خوشـدل از بیماریم کان یادگار چشـم توسـت

(۱۴/۱۰۹۹)

استعاره‌های «عشق سرگشتگی و بی‌قراری است.» و «عشق بیماری است.» را می‌توان هم‌زمان در یک بیت مشاهده کرد.

عشق سلطانی است بی‌پروا که چندین ماه مصر از فراقش کشـتگان گوشـه زندان اوسـت

(۱۲/۱۰۹۳)

تلفیق بی نظیر استعاره‌های «عشق سلطان است.» و «عشق مکان (زندان) است.»

از شـکوه عشـق، میدان تنگ بر هامون شـده اسـت دامن صـحرا ز یک دیوانه، پر مجنون شـده اسـت

(۱/۱۱۵۰)

استعاره‌های «عشق شکوه است.» و «عشق جنون است.»

چشـم او صـائب مرا از عقل و دین بیگانه کرد دوسـتی با می‌پرسـتان زهر قاتل بوده اسـت

(۹/۱۱۵۷)

تلفیق استعاره‌های «عشق بی‌دینی است.» و «عشق می است.» و «عشق قاتل است.»

نیسـت از سـوز محبت بلبلان را بهره‌ای این شـراب آتشـین، در سـاغر پروانه اسـت

(۸/۱۱۸۲)

استعاره‌های «عشق آتش است.» و «عشق می است.»

هر زمان در شـــهربند عقل، ســـور و ماتمی اســـت جز جهان عشـــق نبود گر جهان بی‌غمی اســـت

(۱/۱۲۰۰)

استعاره‌های «عشق مکان (جهان) است.» و «عشق شادی است.»

داده‌های جمع‌آوری شده نشان می‌دهد که کلان‌استعاره عشق، دارای گستردگی ۲۸ مورد با بسامد بالا است. این در حالی است که شـــاعر از مفاهیم متنوع دیگری در حوزه مبدأ با بســـامد پایین کاربرد در یک یا دو بیت در پیکره مورد مطالعه نیز برای این کلان‌استعاره بهره گرفته است. به‌طورکلی با توجه به شباهت‌های معنایی موجود میان قلمروهای مبدأ و تعمیم‌های آنها، ویژگی‌های عشق را در غزلیات صائب می‌توان در دسته‌های معنایی تقسیم‌بندی کرد. اگرچه ممکن است برخی از نگاشت‌های این دسته‌بندی، با قلمرو معنایی دیگر همپوشـانی داشـته باشـد، باتوجه به بافت متنی آن اسـتعاره و برجسـتگی معنایی، آن را در دسـته خاصـی ذکر کرده‌ایم.

جدول-۱ ویژگی‌های عشق و استعاره‌های مفهومی آنها در غزلیات صائب تبریزی

ویژگی عشق	کارکرد شناختی	نگاشت استعاری
نابودگری	سوزاندن، پختن و به کمال‌رساندن، کشتن، باختن، ازدست‌دادن، مبتلاشدن	- عشق آتش است. - عشق مرگ است. - عشق جنگ است. - عشق بلا است. - عشق قمار است. - عشق سرقت است.
دشواری، مرارت و ناتوانی	رنج، بیماری و گرفتاری	- عشق بیماری است. - عشق جنون است. - عشق گرفتاری و اسارت است. - عشق عجز است. - عشق بردگی و بندگی است. - عشق بی‌قراری است.
قدرت و آگاهی	سلطه‌داشتن، شکوهمندی، تربیت-کنندگی، آرایندگی، بخشندگی، سنگدلی، غروردداشتن،	- عشق سلطان است. - عشق صیاد است. - عشق سنگدل است. - عشق بخشنده است. - عشق مشاطه است. - عشق شکوه است. - عشق دهقان است.

هدایت‌گری و سعادت‌بخشی	راهنمایی و دستگیری	- عشق راه است. - عشق مذهب است. - عشق نور است. - عشق آشکار است.
گستردگی	فراگیری و شمول	- عشق دریا است. - عشق جهان است. -عشق وادی است.
بی‌خبری	رهایی از قید و بند	-عشق می است.
ارزشمندی	ارزشمندی	- عشق اکسیر است.
ناشناختگی	دوراز دسترس بودن و پوشیدگی	- عشق راز است. - عشق تقدیر است.

نمودار-۱ بسامد ویژگی‌های عشق در غزلیات صائب تبریزی

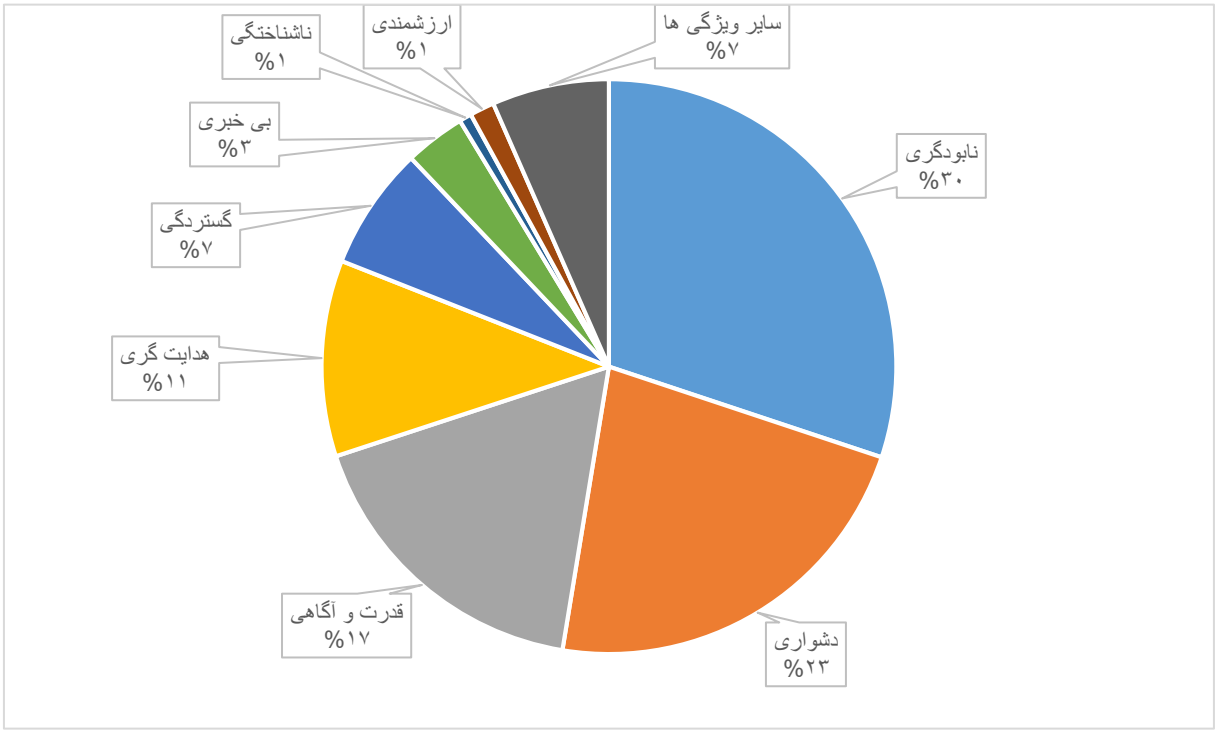

۵- نتیجه‌گیری

امروزه باور بر این است که تفکر بدون استعاره، دشوار است؛ زیرا فقط مواردی در ذهن بشر جای می‌گیرند که مصداقی، عینی و فیزیکی باشند و بیان موارد معنوی، انتزاعی و غیرمادی، نیاز به قالبی از مفاهیم ملموس دارند. شعرا از طریق بازنگری شاعرانه و خلاقانه، استعاره‌های معمولی را با روش‌هایی مانند بسط، تفصیل، پرسش و ترکیب در اشعار خود می‌پرورند و استعاره‌های تازه خلق می‌کنند. در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی استعاره به شکلی متفاوت و به عنوان رابطهٔ مفهومی «الف ب است» و بر مبنای نگاشت نقش‌های مفهومی حوزهٔ مبدأ بر حوزهٔ مقصد تبیین می‌شود. نتایج بررسی زبانشناسان شناختی نشان می‌دهد که بخش اعظمی از زبان شعر، استعاره‌های مفهومی روزمره و متعارفی را دربرمی‌گیرد که در دل و جان ادبیات نفوذ کرده‌اند. یکی از موارد انتزاعی که نیاز به نگاشت بر حوزه مفهومی دیگری دارد، عشق است. عشق به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین مباحث و مضامین، در ادبیات فارسی، همواره موردتوجه شاعران در همه ادوار و سبک‌های ادبی بوده است. صائب نیز به عنوان یکی از نمایندگان برجسته سبک هندی، از این توجه مستثنا نبوده است. افزون‌بر این، با توجه به این‌که صائب از مضامین و درون‌مایه‌های عرفان و تصوف نیز به عنوان دستمایه و ابزاری برای سرودن اشعارش بهره می‌جسته، می‌توان اذعان کرد که وی در مفهوم‌سازی عشق، از آنها نیز تأثیر پذیرفته است. از بین کلان‌استعاره‌هایی که صائب با محوریت عشق به‌کاربرده، کلان‌استعاره «عشق آتش است»، «عشق درد و بیماری است» و «عشق جاندار (انسان) است» بیشترین بسامد را دارند که استعاره‌های خرد بسیاری از دل آن خلق شده‌اند. این امر نشان‌دهنده تأکید صائب بر جنبه نابودگری، دشواری و مرارت عشق است. درمجموع با بررسی استعاره‌های شناختی مورد استفاده صائب و سپس دسته‌بندی آنها این نتیجه حاصل می‌شود که در تفکر صائب، عشق، پدیده‌ای قدرتمند و راهی با موانع، دشواری‌ها و مرارت‌های فراوان است. صائب در غزلیاتش در مفهوم¬سازی عشق، تحت¬تاثیر سنت شعر فارسی از قلمروهای حسی منفی مانند بیماری، جنگ، قتل، آتش و سرقت و... که ناظر بر سختی¬ها و دشواری¬های راه عشق است بهره گرفته، اما این امر موجب غلبه بار ارزشی منفی نسبت به عشق در اشعار او نشده و بالعکس تعابیر مثبت او از این عناصر و پدیده¬های منفی، عشق را در غزلیات او به امری مثبت، تاثیرگذار، مطلوب و سازنده مبدل ساخته است. به‌عبارت دیگر می‌توان گفت که در فضای غزلیات او همواره ندای رضایت و خرسندی شاعر از عشق به گوش می¬رسد همچون آنجا که ویژگی¬های مثبت انسانی (قهرمان، بخشنده، غیور، دلسوز) را به عشق نسبت می¬دهد.

در واقع از منظر زبان‌شناسی محض، بی‌تردید این اندیشه و تفکر صائب درباره عشق که در اشعار او به تصویر کشیده شده است، مؤید این نظریه لیکاف است که زبان انسان بازتاب اندیشه و ویژگی‌های ذهن اوست. وجود تنوع گسترده و بعضاً متناقضی که او برای مفهوم‌سازی عشق از آنها بهره جسته است، نشانگر اهمیت، عمق تفکر و جایگاه عشق در نظر اوست و این خود از وجوه تمایز فکری صائب با دیگر شاعران معاصر وی به شمار می‌رود.

فهرست منابع

[۱]پورجوادی، نصرالله (۱۳۷۸)، باده عشق: پژوهشی در معنای باده در شعر عرفانی فارسی، تهران:کارنامه.

[۲] صائب تبریزی، میرزا محمدعلی (۱۳۷۱)، دیوان صائب تبریزی(ج۲)، چ دوم، به کوشش محمد قهرمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

[۳] اسپرهم، داوود، تصدیقی، سمیه (۱۳۹۷)، «استعاره شناختی عشق در مثنوی مولانا»، متن‌پژوهی ادبی.،تابستان، س۲۲، ش۷۶، صص۸۷-۱۱۴.

[۴] پورابراهیم، شیرین، غیاثیان، مریم‌السادات (۱۳۹۲)، «بررسی خلاقیت‌های شعری حافظ در مفهوم‌سازی عشق»، نقد ادبی، پاییز، س۶،ش۲۳، صص۵۹-۸۲.

[۵] زرقانی، سیدمهدی و دیگران (۱۳۹۲)، «تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی»، جستارهای ادبی، زمستان، ش۱۸۳، صص۱-۳۰.

[۶] راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۹) ، «بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن بر اساس معنی‌شناسی شناختی». ادب‌پژوهی. ش۱۴.

[۷] عظیم جباره ناصرو؛ پریچهر کوهنورد، تحلیل شناختی استعاره‌های عشق و غم در غزلیات شهریار. مطالعات زبان ها و گویش‌های غرب ایران. دوره ۳، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۵، صص ۴۱-۲۱.

[۸] ولی زاده پاشا لیلا, مباشری محبوبه, پورابراهیم شیرین مفهوم سازی عشق در غزلیات شمس و بررسی ارتباط آن با مضامین قرآنی از دیدگاه معنی شناسی.پژوهش‌های ادب عرفانی. تابستان ۱۳۹۷, دوره ۱۲, شماره ۲ .پیاپی ۳۷; صص ۳۶-۱ .

[۹] احمد فروزانفر، تحلیل زبانشناسانه استعاره مفهومی «عشق» در غزلیات امیرخسرو دهلوی. سبک شناسی نظم و نثر فارسی. پیاپی ۴۴ (تابستان ۱۳۹۸)، صص ۳۴۹ -۳۶۹.

[۱۰] کارگر، شهرام ؛ زارع، میثم ؛ شعبانی، بهرام ؛ نقش نور در مفهوم‌سازی عشق در غزلیات حافظ. پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی. بهار و تابستان ۱۳۹۹-سال دوم ، شماره ۳ ،صص ۲۳۴-۲۱۲.

[۱۱] بهنام مینا، استعاره مفهومی نور در دیوان شمس. منبع: نقد ادبی تابستان ۱۳۸۹ شماره ۱۰.صص ۱۱۴-۹۱.

[۱۲] فاطمه راکعی. نگاهی نو به استعاره: تحلیل استعاره در شعر قیصر امین‌پور، پژوهش‌های ادبی زمستان ۱۳۸۸ شماره ۲۶. صص ۹۸-۷۷.

[۱۳] زرین فکر، مژگان؛ صالحی نیا مریم ؛ مهدوی محمدجواد. استعاره مفهومی رویش در معارف بهاء ولد

[۱۴] ادبیات عرفانی. سال پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ شماره ۹ ، ۱۷۰-۱۳۷.

[15]Harpela, J. (2015). Metaphors of love in the lyrics of Kylie Minogue (M.A. thesis). University of Oulu, Oulu, Fenland

[16]Ketonen, O. (1984). Rakkauden käsitteestä. In E. Saarinen, L. Alanen, & I. Niiniluoto (Eds.), Rakkauden filosofia (pp. 9-17). Porvoo, Helsinki and Juva: Werner Söderström

[17]Kövecses, Z. (1995/2007). Language and emotion concepts. In Series A: General and Theoretical Paper No. 350. [Online]: <http://www.linse.uni-due.de/laud-downloadliste/articles/language-and-emotion-concepts.html>

[18]Lakoff, George. & Johnson, Mark. (1980). Metaphors We Live By, Chicago, University of Chicago Press.

[19]Lakoff, G. (1987). Woman, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind, IL: University of Chicago Press.

[20]Lakoff, G. (1993). The Contemporary Theory of Metaphor. In Andrew Ortony. (ed) Metaphor and Thought. Second, Edit. Cambridge: Cambridge, University Press: 202-251.

[21]López, M. D. L. Á. N. (2010). An approach to Pablo Neruda's love metaphors through cognitive poetics (PhD thesis), University of Edinburgh, Edinburgh, Scotland, United Kingdom

[22]Steen, G. J. & Semino, E., (2008). Metaphor in Literature. The Cambridge handbook of Metaphor & thought. Cambridge University Press.

[23]Steen Gerard. (2008). Researching and applying metaphor. Amsterdam. UV. University.

[24]Geeraerts, D. (1995). Cognitive Linguistics: An Introduction. Amsterdam: J. Benjamin Pub Co.